

مطالعه تطبیقی تبیین نشوز زوجه و نشوز زوج در مبحث حقوقی و فقهی

دکتر سید باقر سیدی بنابی^{۱۱}

میشم ندایی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۳

چکیده

«نشوز» از اصطلاحات مهمی است که در اصطلاح فقه امامیه و حقوق موضوعه، به معنای خروج از اطاعت زن و شوهر نسبت به همدیگر می باشد. آنجایی که اسلام به تشکیل خانواده سفارش کرده و آن را سبب سکون و آرامش افراد دانسته، برای رسیدن به این سکون و آرامش، راه حل هایی را برای زوجین، بیان کرده که این راه حل ها در متون فقهی و حقوقی، در قالب وظایف و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر بیان شده است. قرآن کریم، هنگام بروز اختلاف بین زوجین با سفارش به پایبندی به اصول اخلاقی و تربیتی نظیر: گذشت، وفاداری، معروف، صلح، مودت و رحمت، ابتدا به مدارا و سازگاری بین طرفین توصیه می کند که مجری آن خود زوجین هستند. چنانچه از عنوان تحقیق بر می آید، آنچه مورد بررسی واقع شده است حقوق و وظایف زوجین و تندر و سرپیچی آنان از وظایف خود و راه حل مقابله با نشوز هر یک از زوجین می باشد. بنابراین بایستی با توجه به رویکردی متناسب با مقتضیات جامعه و نهاد خانواده در جامعه کنونی این نواقص را با توجه به روابط مطلوب زن و شوهر نسبت به یکدیگر رفع نمود.

کلید واژه ها: فقه امامیه، حقوق موضوعه، نشوز، زوج، زوجه.

۱- استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب.

*۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.



مقدمه

در مسئله نشوز زوجین، نزاع می‌تواند ناشی از عدم رعایت هنجارها و انجام ندادن وظایف، و ... باشد؛ آنطور که زوجین در عین پایبندی به رعایت هنجارها و انجام دادن وظایف خود، باز به نزاع برسند، نزاعی که به آسانی مورد اول حل نمی‌شود. در عین تمکین و نزاع بر سر آن نیز مسئله همین طور است، گاهی زوجه با اطلاع از وظیفه خود درباره تمکین نسبت به شوهر، تمکین نمی‌کند، ولی گاهی زن گمان می‌کند که کاملاً تمکین کرده است و هیچ وظیفه‌ای را فروگذار نکرده است، اما از نظر شوهر، زوجه متهم به عدم تمکین است و یا گاهی شوهر تصور می‌کند که کاملاً وظایف خود را در مورد همسر خویش انجام داده است؛ چرا که اکثر آقایان در جامعه تصور می‌کنند که تنها وظیفه‌ای که در قبال همسر خویش دارند آنست که فقط خرج خورد و خوراک و پوشاک آنان را تأمین نمایند، کفایت می‌کند و دیگر وظیفه‌ای در قبال آنان ندارند و هرگاه که از جانب همسر خویش مورد انتقاد و اعتراض واقع می‌شوند، در پاسخ می‌گویند که خوراک و پوشاک شما تأمین است و چیزی کم ندارید، پس اعتراض شما بی‌مورد است و دیگر هیچ توجهی به دیگر خواسته‌ها و انتظارات همسر خویش و همین‌طور حسن معاشرت با وی ندارند. لذا با توجه به مقدمه فوق، لزوم آگاه سازی و اطلاع رسانی زوجین به منظور آگاهی از وظایف و حق و حقوق خویش در مقابل یکدیگر جدی‌تر به نظر می‌رسد و قصد ما بر آن است تا به تفصیل، به بیان وظایف زوجین در شرع و قانون مدنی و موارد و مراتب نشوز در هریک از زوجین پردازیم.

معناشناسی

حقوقدانان و فقها علی‌رغم طرح معانی متفاوت از نشوز زوجین با در نظر گرفتن نشوز هر کدام از طرفین، ولی نشوز همچنان از تشتت معنایی متفاوت و گسترده‌ای روبرو نیست و استخراج و بدست آوردن یک تعریف و رویکرد غالب در این خصوص تا حدودی ساده است. در این بخش از مقاله حاضر به بررسی تعریف نشوز در لغت، فقه امامیه و حقوق موضوعه پرداخته می‌شود.

تعریف نشوز در لغت

نشوز از ریشه نشز که به معنی «مکان مرتفع تر از زمین» و «بلند شدن و برخاستن از زمین» می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۴). همچنین نشوز به کراهت داشتن و عدم اطاعت و نافرمانی و سوء معاشرت از همسر معنی شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۴۸۱). و در خصوص نشوز هر یک از طرفین؛ نشوز زوجه به معنی، نافرمانی از او عدم مهر و محبت و دل‌کندن از او و بغض نسبت به شریک زندگی تعریف شده و در مورد نشوز زوج نسبت به همسر خویش هم به معنی؛ دوری و جفا، زیان زدن نسبت به زن و ضرب و شتم زوجه توسط زوج تعریف شده است (زبیدی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۹).



تعریف نشوز در فقه امامیه

بیان مشترکی در مورد تعریف نشوز زوجین مطرح شده است که آن را «خارج شدن اطاعت زن و شوهر نسبت به همدیگر و خودداری از انجام حقوق واجبه یکدیگر تعریف کرده اند» (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۳۱). برخی از فقها بدون اینکه تفکیکی بین تعاریف نشوز زوجین داشته باشند تنها نشوز زوجه را مدنظر قرار داده اند و نشوز زن را عبارت از تمرد و نافرانی زوجه نسبت به زوج به صورت عدم انجام حقوق و تکالیفش نسبت به زوج یا انجام دادن کارهای که از آن نهی شده است. (خوئی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۷).

تعریف نشوز در حقوق موضوعه

قوانین موضوعه در مورد تعریف نشوز تصریحی ندارند. در حقوق موضوعه کلمه ی نشوز فقط در مورد زوجه آن هم در ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی به کار رفته است. در ترمینولوژی حقوق هم نشوز خیلی نزدیک به معنای شرعی آن آمده است. در کل قانون مدنی و حقوق خانواده تنها ماده ی که آن هم با اغماض و ارفاق تعریفی از کلیتد مفهوم نشوز ارائه داده ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی می باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۷۰۶). ایمن ماده مقرر می دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». براساس این ماده خروج از ادا و ایفای وظایف زوجیت تعریف قانونی نشوز زوجه است که این تعریف با صراحت ماده ناقص است و نشوز را مختص زوجه دانسته است. حتی این صراحت ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در نظریه مشورتی اداره ی حقوقی به شماره ۱۳۷۷/۷/۲۸۶۹ به وضوح دیده می شود: «در قوانین جاریه نشوز شوهر پیش بینی نشده است و اصولاً چون نشوز در مقابل تمکین به کار می رود و تمکین خاص زوجه است، نشوز هم مختص زوجه خواهد بود».

گستره نشوز

براساس تعریف ارائه شده از نشوز، منظور از گستره ی آن مجموعه ی تکالیف واجبی است که بر عهده ی هریک از زوجین در مقابل دیگری قرار دارد و در دیدگاه اسلام، در مورد زوج و زوجه مصادیق متفاوتی دارد.

رویکرد فقه امامیه

با عنایت به تعریف بیشتر فقها از نشوز زوجه، محقق شدن یا نشدن آن به فهم حدود و گستره ی اطاعت زن از همسر بستگی دارد. در این باره در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. آراء آنها را می توان در دو دسته ی کلی جای داد:



الف) در یک دیدگاه، نشوز به طور کلی با اطاعت نکردن و طغیان زن از شوهر محقق می‌شود و گستره‌ی نشوز زوجه به اندازه‌ی گستره‌ی اوامر و نواهی شوهر دانسته شده است (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۶۹).

برخی از فقها این دیدگاه را به صراحت رد کرده، آن را خلاف شرع می‌نامند. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «نظر کسانی که معتقدند نشوز زن عبارت است از هرگونه سرکشی و تنفر، مطابق با شرع نیست. لذا بد زبانی زن و یا خودداری وی از خدمت همسر و برآوردن نیازهایی که ربطی به بهره‌وری جنسی ندارد، جزء مصادیق نشوز نیست، زیرا هیچ یک از این کارها بر زن واجب نیست» (نجفی: ج ۳۱، صص ۲۰۰ و ۲۰۱).

ب) در دیدگاه دوم، ترک و خودداری از آنچه که به تمیکن منجر شود و خودداری از تمکین کامل جنسی از همسر باز می‌گردد پس مطلق اطاعت از همسر نمی‌تواند مطرح باشد.

رویکرد حقوق موضوعه

یکی از موارد نشوز زن در ماده‌ی ۱۱۰۸ قانون مدنی آمده است که از «وظایف زوجیت» در برابر نفقه نام برده است. تکالیف قانون زوجه در مقابل زوج به دو صورت بیان شده؛ برخی از آن در مقابل حق نفقه‌ی زوجه قرار می‌گیرد که در گستره نشوز وی قرار دارد، برخی دیگر، برخی دیگر به صورت بدون هیچگونه ضمانت اجرای و به صورت یک دستور اخلاقی مشخص شده‌اند. هر چند طبق ماده‌ی ۱۱۳۳ قانون مدنی ضمانت اجرای این بخش را می‌توان حق طلاق زوج دانست.

تکلیف زن به سکونت در منزل که شوهر تعیین می‌کند مصادق مشخص دیگری از گستره‌ی نشوز زوجه به موجب مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قانون مدنی است. به دلیل آنکه از موانع استمتاع زوج به شمار می‌آید مسقط حق نفقه‌ی زوجه است. و این در جهت ایفای وظایف زوجیت وی است. در این ماده تصریح شده که انفاق باید متناسب با وضعیت زوجه انجام شود. و این شرط به معنای لحاظ شرایط جسمی، روحی شأنیت خانوادگی و اجتماعی زوجه در تأمین مایحتاج وی است.

نافرمانی زوجه از خواسته‌ی همسر خود در رابطه با اشتغال او را در گستره‌ی نشوز وارد دانست یا نه مشخص نیست و از ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی بدست نمی‌آید. با توجه به حضور زنان در جامعه، و همچنین اقتضائات جامعه حاضر تعیین مناسبات زوجین در زمینه اشتغال از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این باره مواضع مختلفی اتخاذ شده است. به اعتقاد برخی این ماده ناظر به هر دو دسته مشاغل انتخابی قبل و بعد از ازدواج از سوی زوجه است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۹). اما برخی دیگر، بر مبنای قواعد اجاره و با شرط اطلاع شوهر از شغل زن قبل از عقد نکاح، مشاغل قبل از ازدواج را از این ماده مستثنی دانسته‌اند (امامی:



حقوق مدنی: ج ۲، ص ۱۷؛ به نقل از: کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۱۹. در استدلال این گروه، نشوز زوجه در موضوع اشتغال، بر مبنای بحث اذن خروج بررسی می شود.

گستره‌ی نشوز زوج

در خصوص گستره‌ی مفاهیم نشوز زوج براساس آیات، آراء فقها و قوانین موجود درصدد پاسخگویی به این مورد که تکالیف واجب زوج نسبت به زوجه شامل چه مواردی می شود هستیم.

انفاق زوجه و معاشرت به شیوه پسندیده

آیات ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۱، ۲۲۹ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹ سوره نساء و آیه‌ی ۶ سوره‌ی به این تکالیف اشاره نموده اند. همچنین در صورت اجتناب پذیری و ضرورت در صورت جدایی، بر گسستن این رابطه به شیوه‌ی زیبا تاکید می کند. (بقره: ۲۳۱). و البته مردان از نگه داشتن زنان به جهت آزار و اذیت و تعدی و تجاوز به حق و حقوق آنان نهی شده اند (بقره: ۲۲۹). پس با توجه به زشت و ناپسندیده بودن طلاق در دین اسلام، تعدی به حقوق آنان و معلق نگه داشتن آنان در خانواده به جهت حق طلاق که مردان دارند، از ضرورت بیشتری برخوردار است. پس در دین اسلام، حل چالش‌ها و معضلات مربوط به دمعلق بودن زنان در حق طلاق مردان به جهت حفظ کرامت زن و جلوگیری از پایمال شدن حق حقوق وی از اولویت‌ها و ضرورت‌های عقلی و نقلی برخوردار است. اولویت‌های که قانونگذار را به مداخله جهت قانونگذاری در این زمینه ملزم می نماید. متذکر شدن این نکته هم از اهمیت زیادی برخوردار است که در آراء علما و فقهای اسلامی سوء معاشرت مرد که در گستره نشوز زوج قرار می گیرد فقط شامل آزار زبانی و جسمی می شود. (نجفی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۸).

قانون مدنی در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ مرد را به حسن معاشرت با همسر خود ملزم کرده و برای آن ضمانت اجرایی در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بیان کرده است. پس با توجه به این ماده رویکرد قانونی در خصوص سوء رفتار مستمر زوج نسبت به زوجه، از مصادیق نشوز مرد محسوب می شود. البته اختلاف نظری در خصوص ورود سوء رفتار زوجه به دامنه نشوز وی بین فقها و حقوقدانان وجود دارد، ولی سوء رفتار و بداخلاقی مرد در خانواده براساس مواد قانون مدنی، از مصادیق نشوز به شماره آمده و در گستره‌ی نشوز زوج قرار می گیرد.

پرداخت هزینه زندگی و مخارج زوجه به طور عام و خاص، بر عهده‌ی زوج است که باید مطابق با شأن و منزلت اجتماعی زن انجام شود. فقهای امامیه معتقدند: «نفقه‌ی همسر دائم که بر شوهر لازم است عبارت است از طعام دادن و پوشانیدن لباس و تهیه‌ی مسکن و لوازم زندگی و سایر چیزهایی که به حسب شأن برای زن لازم است؛ از قبیل اجرت حمام، لوازم نظافت و مزد حجامت در صورت لزوم و پول دارو و



درمان حتی نسبت به امراض صعب العلاج» (خوئی ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸۹). علاوه بر این در پی عقد ازدواج تکالیف دیگری بر عهده زوج قرار می‌گیرد مانند، مهریه، نحله، اجرت شیر دهی، اجرت المثل انجام کارهای خانه، که در صورت خودداری زوج به عدم پرداخت هیچ یک از این موارد مشمول عنوان نشوز زوج نبوده و در شامل گستره‌ی نشوز زوج نیست به همین خاطر نمی‌توان زوج را تعزیر نمود یا به خاطر این خودداری او را اجبار به طلاق زوجه نمود.

مواقعه

تصریح خاصی در قوانین نسبت به ایفای حقوق جنسی همچون حق قسم و مواقعه وجود ندارد پس با عنایت بر این عدم تصریح قانون ترک روابط زناشویی توسط مرد از مصادیق قانونی نشوز وی محسوب نمی‌شود. البته با توجه به موادی از قانون مدنی از ضمانت اجرای خاصی برخوردار است. یکی از ضمانت اجرای های قانونی در خصوص ترک روابط زناشویی توسط مرد ماده ی ۱۱۲۲ قانون مدنی می باشد بر امکان فسخ نکاح برای زوجه تصریح کرده است. در تبصره ی ماده پس از ذکر موارد عسر و حرج زن آمده است: موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید. نبود سازکار قانونی، دسترسی زوجه به این امکان را محدود می نماید. بر مبنای قاعده ی البینه علی المدعی؛ زوجه باید دلایل خود را برای اثبات عسر و حرج خویش به دادگاه ارائه نماید.

جایگاه ضرب در نشوز زوجه

رویکرد فقه امامیه

صاحب جواهر سقوط نفقه ی زوجه را از موارد نشوز زوجه دانسته است و ایت الله خوئی نسبت به آن ادعای اجماع نموده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۳). بین فقها در این باب که «سقوط نفقه زوج ناشزه در عرض اعمال مراحل سه گانه است یا در طول آن» اختلاف نظر است. برخی معتقد هستند که قبل از هجر نفقه زوجه ساقط نمی‌شود، ولی برخی دیگر بر این باورند که که زوجه را وعظ کنند و این امر ب‌راو موثر واقع نشود، نشوز او ایجاب بر سقوط نفقه اش می‌شود.

در خصوص ضرب زوجه باید متذکر این امر شد که جایگاه ضرب زوجه از باب نشوز وی را باید در فقه امامیه و حقوق موضوعه بررسی شود.

بررسی تصدیق تأدیب یا تعزیر یا نهی از منکر بر «ضرب زوجه»

تأدیب، تعزیر و نهی از منکر از مفاهیم و عباراتی هستند که در مقام منع و اصلاح فرد خاطی به کار می‌روند، که البته هر کدام شرایط ویژه خود را دارند. مهمترین وجه تمایز این ها عبارتند از:



الف) نهی از منکر برای همه اشخاص واجب کفایی می باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۵۸) در حالی که در تعزیر اجرا کننده فقط امام یا حاکم می باشد (خمینی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۱) و در مودر تادیب هم پدر، جد پدری، وصی، و معلم آن هم در حدود وظیفه محوله حق اجرا دارند.

ب) هدف از امر به معروف و نهی از منکر اصلاح فرد و تادیب وی و باز نگه داشتن فرد از گناه می باشد و در تعزیر غایت اجرا مجازات رعایت مصالح عمومی و باز پروری و پیشگیری از جرم می باشد. برای مثال گاهی حتی بدون ارتکاب فعل یا ترک فعلی مجرمانه ای تعزیر طرف به صلاح‌دید حاکم انجام می گردد.

د) در رابطه با مقدار مجازات و تفاوت تعزیر با سایر مفاهیم باید عنوان شود که تعیین مقدار تعزیر با حاکم است، و مقدار تادیب و تعزیر نباید بیش از بیست ضربه شلاق باشد (عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۸۸) همچنین تکرار جرایم تعزیری در برخی موارد حتی باعث صدور حکم قتل مرتکب تعزیر لست که در رابطه با این مساله بین فقها اتفاق نظر وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۵۸۹) اما در مودر تادیب و نهی از منکر چنین امری وجود ندارد.

ه) با توجه به ماهیت و هدف تعزیرات که اصلاح و بازپروری و اجتماعی شدن فرد مرتکب می باشد به همین خاطر گونه های پاسخگویی به این امر بسیار متنوع می باشد (لطفی، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

و) وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به احتمال تأثیر در مرتکب گناه و تارک اعمال معروف است (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۷).

از مقوله ی تادیب دانستن آن با تأکید بر همانندی آن با تادیب طفل است. رویکرد غالبی در خصوص «ضرب زوجه» در میان فقها دنبال شده است، (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴).

برخی از فقها ضرب زوجه را تعزیر می دانند (الحلی، ۱۴۱۶، ص ۱۹۲). لازمه ی تعزیر دانستن ضرب زوجه بر مبنای ویژگیهای بیان شده، آن است که حاکم شرع مجری این ضرب خواهد بود، اما کلمات محقق حلی چنین امری را تأیید نمی کند. ایشان آورده است: «در صورتی که زوج شرایط و جوانب ضرب را رعایت کرده باشد، در صورت بروز جنایت، نمی توان وی را به پرداخت دیه محکوم کرد؛ چرا که ضرب زوجه، از زمره ی تعزیرات است» (همان).

رویکرد حقوق موضوعه

با توجه به رای وحدت رویه دیوان عالی کشور شماره ۷۱۶-۱۳۸۹/۷/۲۰ سقوط حق انفاق زوجه اولین شیوه ی قانونی برخورد با نشوز زوجه می باشد. البته با اثبات آن (نشوز زوجه) اجازه ازدواج مجدد به مرد داده می شود و برای زن حق استفاده از شرط وکالت در طلاق از بین می رود. با توجه به سکوت



قوانین در خصوص تادیب زوجه ناشزه تبصره ی ماده ی ۱۱۳۰ قانون مدنی حق اعمال ضرب و تادیب زوجه توسط زوج را پذیرفته است. در ان ماده از مصادیق عسر و حرج زوجه که در صورت احراز از موارد اجبار به طلاق به شمار می آید. ضرب و شتم و بدرفتاری و مستمر زوج است که با توجه به وضعیت زوجه غیر قابل تحمل باشد. با توجه به عبارت ماده قانون مدنی حق زوج در تادیب زوجه را تا حدودی به رسمیت شناخته است. با توجه به این رویکرد قانونگذار که برگرفته شده از فقه می باشد تادیب و ضرب زوجه تا حدودی که موجب عسر و حرج نگردد پذیرفته شده است. البته این امر پشتوانه قانونی مهمی ندارد و خود دارای نقایص مهمی می باشد. تادیب زوجه امری است که از شرع مقدس اسلام توسط قانونگذار پذیرفته شده است پس بنابراین باید مبتنی بر همان شریعت باشد و تنها در صورت تحقق نشوز آن هم تحت شرایطی مجاز به تادیب و ضرب زوجه می باشد و گرنه در غیر اینصورت باید توسط محاکم روابط زوجین بر مبنای عدل و انصاف مورد توجه قرار گیرند.

جایگاه ضرب در مواجهه با نشوز زوج

به طور کلی آراء فقها در خصوص نشوز زوج، بر چهار مرحله استوار است:

اول) زن حق درخواست حق و حقوق واجبه خویش را از مرد دارد (طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۹۵۵)

دوم) چنانچه درخواست و وعظ زوجه موثر واقع نشود، وی می تواند دعوایش را نزد حاکم ببرد و زوج را در راستای ادای حقوق خویش الزام نماید (طباطبایی، ۱۴۱۲، ص ۹۵۵).

سوم) و اگر هیچ کدام از این امر موثر واقع نشود و حاکم می تواند به جهت ارتکاب گناه توسط زوج وی را تعزیر نماید (نجفی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۹) پس اگر مرد بد اخلاقی کند و سوء معاشرت مستمر خود نشان دهد و زن را کتک بزند و با گفتار و کردار خویش موجب آزار و اذیت زوجه گردد حاکم سعی در نهی او از انجام این کار می کند و اگر مرد دوباره این امر را تکرار نماید با تشخیص خویش او را تعزیر می نماید (عاملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۳)

چهارم) پس از اینکه حاکم با تشخیص خویش زوج را تعزیر نمود و ی همچنان بر نشوز زوجه تاکید نماید دادگاه او را ملزم به طلاق می نماید و در خودداری زوج از انجام این کار خود (دادگاه ۹ زوجه را طلاق می دهد (خوئی، ۱۴۱۰، ص ۲۸۲).

روند ذکر شده در خصوص نشوز زوج در قوانین موضوعه وارد شده است. و اگر زوج از پرداخت نفقه خودداری نماید و یا توان پرداخت نداشته باشد، زوجه می تواند به دادگاه مراجعه نماید و الزام زوج را از طریق دادگاه به انجام این تکلیف بخواهد. محکمه ابتدا به موجب ماده ی ۱۱۱۱ قانون مدنی، میزان نفقه



را مشخص و زوج را به پرداخت آن محکوم می نماید. در صورت غیر ممکن بود الزام وی به پرداخت محکمه دوباره براساس ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی به درخواست زوجه شوهر را اجبار به طلاق می نماید.

صور نشوز

وجود کراهت و سرپیچی از انجام تکالیف محوله در خانواده ی شخصی به صور زیر متصور است.

کراهت و نافرمانی در زوج و زوجه

با الهام از قرآن کریم مناسب تر آن است که از عصیان و نافرمانی زوج و زوجه در مقابل همدیگر که به آن نشوز اطلاق می شود به عنوان شقاق یاد شود زیرا در نشوز نافرمانی و کراهت فقط از طرف یکی از طرفین است و لی در شقاق هر یک از طرفین به عصیان و تفرقه می گرایند. بنابراین قرآن کریم در صورت علم و آگاهی از تفرقه ی زوجین و یا در صورت ترس از استمرار در شقاق و جدایی مطابق نظر برخی مهم ترین و کاربردی ترین روش را انتخاب دو حکم از سوی حاکم اسلامی دانسته اند که چنانچه خواهان اصلاح باشند خداوند نیز این امر را مطابق آیه ی ۳۵ سوره ی نساء محقق خواهدخواست (نجفی، ص ۲۱).

نشوز زوجه

خداوند می فرماید: «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجرهن فی المضاجع و اضربوهن...» (نساء: ۳۴) هرگاه کراهت و نافرمانی از طریق زوجه باشد به ترتیب وعظ و اندرز، فاصله انداختن در بستر و در نهایت تنبیه بدنی مقرر گردیده است. البته تعارض تنبیه با کرامت زن، حدود و ثغور تادیب و اینکه آیا زدن تعزیر است یا نوعی نوازش و اظهار محبت و در صورت تعزیر بودن اجرای آن بر عهده زوج است یا بر عهده ی حاکم است (محقق داماد ۱۳۸۴، ص ۳۰۶).

نشوز زوج

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير» (نساء: ۱۲۸) یعنی هرگاه زوجه احساس کند که شوهرش بنای و اعراض دارد، مانعی ندارد که برای حفظ حریم زوجیت از پاره ای از حقوق خود چشم پوشی کند و با هم صلح نمایند به هر حال صلح کردن بهتر است. در ادامه می فرماید: «مردم طبق غریزه و حب ذات گرفتار بخل هستند و هر کس سعی می کند تمام حقوق خود را دریافت کند و همین مسئله منشأ نزاع ها و اختلافات است». در اهلیت صلح به ویژه در کانون خانواده تردیدی نیست. با توجه به قداست خانواده و لزوم حفظ آن، در اولین گام در مقابل نشوز زوج موضوع صلح و ترغیب به آن مطرح می گردد. البته صلح و سازشی که باید بین زوجین مستقر باشد از صلح و سازشی که میان دو همکار و دو شریک یا دو دوست وجود دارد بسیار



متفاوت است. در اینجا صلح و سازشی که میان پدران و مادران و فرزندان باید برقرار باشد مدنظر است (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۹۷). البته در برخی از صور نشوز امکان صلح برای مرد نیست و کانون خانواده با چنان بحرانی مواجه می‌شود که آثار منفی آن صبغه عمومی و اجتماعی پیدا خواهد کرد.

آثار و ضمانت‌های اجرای نشوز زوجه نسبت به زوج

اگر زوجه نسبت به این تکلیف قانونی خود ملاحظه و کوتاهی نمود، چه ضمانت‌های اجرایی برای این تخلف متصور است.

ضمانت‌های اجرایی تخلف از وظیفه تمکین

ضمانت‌های اجرایی تخلف از وظیفه تمکین زوجه در قبال مرد متعدد می‌باشند و برخی از آنها در قانون مدنی و رویه عملی دادگاه‌ها معمول می‌باشد این موارد عبارتند از:

ضمانت‌های اجرایی حقوقی

ضمانت‌های اجرایی حقوقی از ناحیه زوجه از می‌توان در دو عنوان عدم استحقاق نفقه و امکان طرح دعوای الزام به تمکین خلاصه کرد.

عدم استحقاق نفقه

وفق ماده (۱۱۰۸) قانون مدنی، تنها ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای تخلف از وظیفه تمکین زوجه در قبال زوج، عدم استحقاق وی نسبت به نفقه عنوان شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «چنانچه زن از وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» البته باید دانست در مواردی که زوجه در عدم تمکین عذر موجه دارد، استحقاق نفقه را از دست نمی‌دهد. این موارد، مورد استفاده از حق حبس (موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)، بیماری و اگیردار شوهر (موضوع ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی) یا بیماری زوجه و خصوصاً در ایام وضع حمل (مستنبط از ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی)، اختیار مسکن جداگانه بنا به حکم دادگاه در صورت اثبات خوف ضرر مالی و یا جانی و یا آبرویی برای زوجه (موضوع ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی) و در نهایت، سفر زوجه می‌باشند. سؤال لازم این است که آیا شوهر می‌تواند بنا به تشخیص خود، امر پرداخت نفقه را به دلیل عدم تمکین زوجه متوقف سازد یا عدم استحقاق زوجه باید به دنبال حکم دادگاه مبنی بر احراز نشوز باشد؟

دعوای الزام به تمکین

یکی از ضمانت‌های اجرایی عدم تمکین، امکان طرح دعوای الزام به تمکین است. باینکه تنها ضمانت‌های اجرایی صریح قانون مدنی همان عدم استحقاق نفقه است، با وجود این، رویه عملی دادگاه‌ها چنین است که



دعوای الزام به تمکین را می‌پذیرند و زوجه را محکوم به تمکین می‌نمایند. استدلال محاکم در پذیرش این دعوا این است که خود را مرجع عام همه اقسام تظلمات تلقی نموده و در جایی که زوجه تکالیف قانونی‌اش در قبال شوهر را انجام نمی‌دهد، این دعوا را نیز به نوعی دادخواهی شوهر تلقی کرده، رسیدگی به این مورد را نیز در چهار چوب وظایف خود می‌دانند.

عده‌ای در مخالفت با امکان طرح این دعوا معتقد شده‌اند، دعوای الزام زوجه غیر متمکنه از ادای وظایف زوجیت، قابل طرح در دادگاه نیست؛ زیرا طبق اصول کلی حقوقی فقط به دعاوی رسیدگی می‌شود که دادگاه‌ها بتوانند نسبت به آنها اجرائیه صادر نمایند و مدعی علیه را ملزم به اجرای عمل مورد تعهد نمایند و چنانچه خواسته مالی باشد، در صورت تخلف و امتناع محکوم علیه از انجام محکوم به بنا به درخواست محکوم له، تقاضای اجرای اجرائیه و چنانچه محکوم به مالی باشد، آن را مطابق مقررات اجرایی از اموال محکوم علیه استیفا و تعهدات او را به خرج او به وسیله دیگری در صورت امکان انجام دهند. این در حالی است که اصدار حکم به الزام به تمکین، فاقد چنین جنبه‌ای است و بنابراین، الزام زوجه به تمکین قابل طرح در دادگستری نمی‌باشد (نوری، همان، ص ۲۴۰).

اجازه ازدواج دوم

رویه عملی برخی از دادگاه‌ها در مواردی که امکان الزام زوجه غیر متمکنه از وظایف زوجیت موجود نمی‌باشد، اجازه ازدواج دوم به مرد است. این ضمانت اجرا بر این فرض نهاده شده است که اساسا ازدواج دوم مرد نیاز به اذن دادگاه داشته باشد والا چنانچه معتقد شویم تحصیل اجازه قبلی از دادگاه لازم نیست، این ضمانت اجرا نیز در حقیقت ضمانت اجرای واقعی نخواهد بود. (مومن، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴). حال ببینیم آیا اجازه ازدواج دوم در وضعیتی که زوجه نه با بذل مهریه تقاضای طلاق خلع می‌نماید و نه عسر و حرج وی در ادامه زندگی با شوهر به اثبات رسیده، ولی با این حال بدون عذر موجه نسبت به حضور در زندگی مشترک استنکاف می‌ورزد، راه حل مناسب محسوب می‌شود یا خیر؟ خلاصه اینکه آیا می‌توان اجازه ازدواج مجدد را تنها راه خروج از بحران دانست؟ بر فرض که این امر یک راه حل حقوقی تلقی گردد، ولی تجربه نشان داده است که اگر مرد مبادرت به ازدواج مجدد نماید زوجه غیر متمکنه از ادای وظایف زوجیت، سریعا به زندگی مشترک برمی‌گردد و مشکل مرد دو چندان می‌شود. مردی که حتما توان اداره زندگی یک زن را نداشته که موجب شده زن وی ناشزه شود، حال مواجه با یک وضعیت ناخواسته بدتر می‌شود. از طرف دیگر، ممکن است مرد تمایلی به ازدواج مجدد نداشته باشد و یابه جهت تعلق خاطر به همان همسر غیر متمکنه، به دلایلی مثل دارابودن فرزند یا پیوندهای عمیق عاطفی، حاضر به ازدواج با غیر آن زن نباشد. پس باید معتقد شد اجازه ازدواج دوم و یا اختیار همسر دوم عملا راه حل مناسبی نمی‌تواند باشد.



عدم استحقاق اجرت المثل و نحله در ناحیه زوجه

یکی از ضمانت اجرای‌های مؤثر برای الزام زوجه به تمکین، عدم استحقاق دریافت اجرت المثل است؛ زیرا شرط دریافت اجرت المثل و نحله، عدم خطای زوجه تلقی شده و به نظر ما، عدم تمکین مصداق بارزی از خطای در انجام وظایف زوجیت می‌باشد. در این رابطه، تبصره شش ماده واحده مربوط به طلاق برای تأمین حقوق زوجه مقرر داشته است:

«پس از طلاق، در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدواً از طریق مصالح نسبت به تأمین خواسته وی اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان مصالح، چنانچه ضمن عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف- چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

ب- در غیر مورد بند "الف" با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.»

در این تبصره، امکان دریافت اجرت المثل (وفق بند "الف") و دریافت نحله (وفق بند "ب" آن) منوط به عدم تخلف زن از وظایف همسری شده است. بنابراین، چنانچه مرد در صورت عدم تمکین مستمر زوجه خود، بخواهد وی را طلاق دهد، زن استحقاقی در دریافت اجرت المثل و یا نحله نخواهد داشت. البته، بدیهی است حق دریافت مهر توسط زن در جای خود محفوظ خواهد بود؛ زیرا الزام به پرداخت مهر به مجرد عقد و دخول بر ذمه مرد ثابت می‌گردد.

همچنین چنانچه مرد به وظایف زوجیت خود در قبال زوجه بخصوص در آنچه به وظیفه زناشویی برمی‌گردد توجهی ننماید، زوجه می‌تواند تقاضای طلاق به واسطه عسر و حرج را مطرح سازد. اصولاً در حقوق اسلام، امکان برقراری رابطه زناشویی در بدو امر و همچنین تداوم آن در خلال رابطه زناشویی یک حق مسلم برای زوجین دانسته شده است. بنابراین، چنانچه زوج توان جنسی خود را در عین نیاز جنسی زوجه، از دست بدهد، موجبی از موجبات تقاضای طلاق به واسطه عسر و حرج برای زوجه خواهد بود. (میرخانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴).



بررسی امکان تعزیر زوجه مستنکف

برخی از فقهاء، تعزیر زوجه مستنکف از ادای وظایف زوجیت را ممکن دانسته‌اند. مردان می‌پرسند چگونه است که اگر زوج نسبت به پرداخت نفقه زوجه اقدامی به عمل نیاورد، وفق ماده (۶۴۲) قانون مجازات اسلامی مستوجب عقوبت کیفری است، ولی زوجه‌ای که از انجام تکالیف قانونی‌اش استنکاف می‌ورزد، مستحق هیچ گونه مجازاتی نباشد؟ حتی فراتر از آن، ماده (۶۴۲) قانون مدنی نیز دو ضمانت اجرای مدنی برای عدم پرداخت نفقه مطرح کرده که اولی در ماده (۱۱۳۰) آن قانون، حق طلاق را برای زوجه پیش‌بینی نموده است و در ماده (۱۲۰۵) آن نیز به دادگاه اجازه داده از اموال زوج برای تأمین نفقه زوجه برداشت نماید.

البته در قرآن کریم نیز مسئله خشونت در رفتار زوج علیه زوجه غیر متمکنه آمده است. در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء، در مورد زنی که چهره خود را در مقام طرح تمایلات زوج، درهم می‌کشد و رعایت ادب در مقابل شوهر ننموده، از انجام حوایج شرعی وی سرباز می‌زند، ابتدا «وعظ» خواسته به طریق مسالمت و هدایت رهنمون شود و در جایی که پند و اندرز زوجه کارگر نمی‌افتد، به شوهر حق می‌دهد که به عنوان مجازات وی، در بستر به او پشت نماید و چنانچه این راه حل نیز مؤثر نشود، به عنوان آخرین وسیله الزام آور، کلمه «ضرب» را به کار برده که در معنای تحت اللفظی به مفهوم «زدن» است. یعنی در موردی که دو ضمانت اجرای سابق مؤثر واقع نشود، به شوهر اجازه داده همسر غیر متمکنه از ادای وظایف زوجیت را بزند. البته فقها برای ضرب شرایطی مقرر نموده‌اند؛ مثلاً محقق در شرایع می‌فرماید: «تقتصر علی ما یؤمل معه رجوعها ما لم یکن مدمیا و لا مبرحا» یعنی زدن باید در حدی باشد که امید بازداری زوجه از نشوز برود و اله چنانچه از همان اول معلوم باشد که زدن مؤثر واقع نمی‌شود و دعوی ضرب و شتم نیز به دعوی قبلی اضافه شده و بار مسئولیت مرد را زیاده‌تر می‌کند. طبعاً زدن موضوعیت پیدا نمی‌کند و باید از آن پرهیز شود. بسیاری از زنان با عدم تمکین، خود را عمداً در معرض ضرب و شتم قرار می‌دهند که متعاقباً بتوانند دعوی طلاق به واسطه عسر و حرج را مطرح نمایند. پس نباید زوج با این کار بهانه به دست زوجه بدهد. به علاوه، شرط مهم‌تر برای زدن این است که نباید محل زدن دردناک و خون‌آلود شود و البته تا زمانی که نشوز تحقق عینی پیدا نکرده، ضرب نیز موضوعیت پیدا نمی‌کند؛ به خلاف دو ضمانت اجرای قبلی که با بروز امارات نشوز، وعظ و هجر در مضجع قابل طرح هستند.

آثار و احکام نشوز زوج نسبت به زوجه

شرایط تحقق نشوز در زوج

قانون خانواده از ویژگی‌هایی برخوردار است که ایجاد و بقای آن با الزام و اجبار کیفری سختیت ندارد. به عبارت دیگر اصل اولیه‌ی راه نیافتن ضمانت‌های کیفری به این بنیان مبتنی بر عواطف است. با این وجود، در مواردی بنا به ضرورت از اصل اولیه عدول می‌شود. یکی از موارد لزوم جرم‌انگاری، نشوز زوج



است. بدیهی است انسان‌ها در کنار حقوقی که دارند، عهده دار تکالیفی نیز هستند. در کانون خانواده نیز هر یک از زوجین در عین دارا بودن حقوقی نسبت به یکدیگر مسئول انجام تکالیفی نیز هستند که امتناع از انجام دادن آنها موجب تحقق نشوز می‌شود. حال این سؤال مطرح است که منظور از نشوز زوج چیست؟ آیا نشوز زوج در مقابل تمکین خاص زوجه به همان قسم و واقعه منصرف است یا قلمرو گسترده‌تری داشته و نظیر تمکین عام، تخلف از کلیه ی تکالیف خاص و عام در قبال زوجه را شامل می‌شود. در این قسمت مهم‌ترین تکالیف زوج در قبال زوجه به اختصار بررسی شده و در پایان ملاک نشوز زوج معرفی می‌شود.

تکالیف کلی زوج

معاشرت به شیوه ی نیکو و پسندیده

در قرآن کریم آمده: «و عاشروهین بالمعروف فإن کرهتموهن فعی أن تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیه خیراً کثیراً» (نساء: ۱۹). امر به معاشرت به معروف در سوره ی طلاق آیه ی ۶۰ و سوره ی بقره آیه ی ۲۲۸ به صورت مستقیم و در آیات متعدد دیگری آمده است. معروف را می‌توان رفتاری معرفی کرد که فطرت انسان‌ها می‌پذیرد و عقل و نقل بر آن صحه می‌گذارد. به تعبیر علامه طباطبایی معروف چیزی است که متضمن هدایت عقل و حکم شرع و فضیلت و محاسن خلق نیکو و سنت‌های حسنه در آداب است. زیباترین دستوری که خداوند متعال در خصوص معاشرت زوج با همسرش مقرر داشته، معاشرت به معروف است. توصیه به معاشرت نیکو با همسران، گذشته از قرآن کریم در سنت قولی و عملی معصومین نیز جایگاه ویژه ای دارد. به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «برادرم جبرئیل به من خبر داد و همواره سفارش زنان را می‌کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به زنش اف بگوید، شما زنان را به عنوان امانت الهی گرفته اید» (نوری، ۱۳۷۹، ص ۲۵۲)

تسریح و مفارقت به شیوه ی نیکو و پسندیده

باتوجه به آموزه های دینی همانگونه که زوج مکلف است در نگره داری زن به معروف و احسان رفتار کند. وظیفه دارد در صورت ضرورت جدایی در گسستن این پیمان مقدس به صورت زیبا و پسندیده ای رفتار نماید. اهمیت این امر به اندازه ای است که قرآن کریم در قالب عبارت های مختلفی بر آن تاکید کرده است. و همچنین زوج باید از نگره داری اجباری زوجه به قصد آزار و اذیت یا تعددی به حقوق آن پرهیز نماید. از مجموع مطالب ذکر شده این نتیجه بدست می‌آید که هیچ کس مجاز نیست همسرش را در شرایط غیرانسانی نگه دارد. البته نمی‌تواند او را بلا تکلیف رها نماید.

سایر تکالیف زوج

زوج وظیف دارد تکالیف محوله ی شرعی و قانونی خود را به بهترین نحو ممکن انجام دهد. مهمترین تکالیف زوج عبارتند از: نفقه، گشایش، تلاش در تشیید مبانی خانواده، انجام دادن وظایف خاص زوجیت از جمله قسم، بیتوته، موافقه، رعایت شئون زوجه و

حق الوطی یا موافقه

زوج حق ندارد بیش از چهار ماه آمیزش جنسی با همسرش را ترک کند (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۰).

با توجه به تعارض مسلم این نظر با خطابات قرآنی ذکر چند نکته ضروری است.

اول) فلسفه ی ورود قانونگذار در چنین حقوقی جلوگیری از تعدی به آن و هدایت آن در مسیر صحیح است. اموری چون حقوق جنسی، جزء حقوق طبیعی افراد و مختص به ذات است و بر حسب سن، نژاد و شرایط متفاوت است. حقوق طبیعی افراد خواه به صورت فردی و تک محوری و خواه در ظرف طرفین محقق شود، جعل آن از سوی شارع امکان پذیر نیست. متصور نیست شارع معین کند که افراد کی و به چه میزان به آب، غذا، امور جنسی و مانند آن نیاز پیدا کنند.

دوم) شارع مقدس با تحدید این حق طبیعی به طور موقت، مصلحت اجتماع را بر مصلحت فردی ترجیح داده که در این صورت، تحدید یاد شده مخصوص برهه ی خاصی از زمان بوده است و در شرایط عادی الزام آور نخواهد بود.

سوم) محدود کردن حق جنسی زوجه به چهار ماه، در جامعه ی مردسالار آن روز با عدالت سازگار بوده است چه نگاه به زن، نگاه کالا گونه ای بوده که به خواسته ها و توانایی های او توجه نمی شده است تا جایی که برخی علوم قرآنی را علوم مختص به مردان می دانستند. ولی در این زمان همین نظریه کاملاً مورد نقد قرار گرفته است.

چهارم) محدود کردن حق به چهار ماه، آیات مربوط به استکه بر اساس یک فرهنگ جاهلی شوهر در صورت تنفر از زن به همبستر نشدن با او سوگند یاد می کرد. اسلام با تحدید اثر آن ایلاء به چهار ماه و حکم طلاق پس از آن راضی به استمرار چنین وضعی نشده است.

پنجم) بدون توجه به احکام فرعی مخصوص مطالبه، میزان، اشتراط یا ترک این حق، این سؤال مطرح است که اگر زنی به علت جوان بودن یا سایر ویژگی ها، تمایل و نیاز به رابطه ی جنسی با همسرش داشته باشد، آیا باز شوهر می تواند خود را غیر مسئول و مبرا بداند. مسلماً پاسخ این سؤال منفی است .



ششم) خودداری شوهر از ادای حقوق جنسی زن، ضررهای مستقیم فردی بر زن و ضررهای غیر مستقیم اجتماعی بر جامعه وارد می‌کند. زیرا در صورتی که زوج حقوق یاد شده را ادا نکرده و از طلاق نیز خودداری کند، عملاً همسرش را در معرض آسیب‌های روانی و یا نابهنجاری‌های اجتماعی، از جمله خیانت، قرار می‌دهد کما اینکه چنین شرایطی می‌تواند زمینه‌ساز گرایش به خشونت، منازعه، خودکشی و یا قتل باشد. بدیهی است هیچ کدام از این امور مطلوب شارع نبوده و چنین رفتاری از سوی زوج، معاشرت به معروف نیست. آنچه ذکر آن ضروری است حاکمیت اصل معاشرت به معروف بر همه‌ی تکالیف یاد شده می‌باشد.

ضمانت اجراهای مقرر در مقابل نشوز زوج

نشوز زوج کانون خانواده را دچار بحران کرده و زندگی را برای زوجه دشوار می‌سازد. در چنین مواردی قانونگذار و متولیان جامعه باید به اتخاذ تدابیر مناسب و واکنش منطقی دست بزنند. حال با توجه این موارد ضمانت اجرای مقرر در قبال نشوز زوج چیست؟ بررسی قوانین و ملاحظه آرای فقیهان بیانگر این است که در قبال نشوز زوج دو دسته ضمانت اجرای کیفری و مدنی وجود دارد.

ضمانت اجرای مدنی

مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، در مواردی که نشوز زوج به ویژه سوء معاشرت وی، زوجه را دچار عسرو حرج کند. وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید. در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

ضمانت اجرای کیفری

در قوانین کیفری موجود نشوز زوج، جز در موارد خاصی نظیر ترک انفاق، به عنوان یک قاعده‌ی کلی جرم انگاری نشده است. با این حال به نظر نگارنده، بر اساس ادله‌ای که ذکر می‌شود، البته با رعایت شرایطی نشوز زوج قابل احراز است. نکته جالب اینکه بسیاری از فقهای که متعرض نشوز مرد شده‌اند، اغلب امکان تعزیر وی را مطرح ساخته‌اند. حاکم می‌تواند پس از امر و نهی زوج ناشز وی را تعزیر کند. با این حال مقنن هرگز درصدد جرم انگاری نشوز بر نیامده است البته برخی امکان تعزیر زوج ناشز را بر اساس فقه تجویز کرده‌اند (حبیبی تبار، ۱۳۸۳ ص ۲۵۸) و حتی نمونه‌ی حکم دادگاه در مورد تعزیر مرد ناشز را بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳، ارائه کرده‌اند (همان، ص ۵۲۶). کما اینکه دیوان عالی کشور در رأی ابرام شده به شماره ی ۲۰/۳۹۲ به تاریخ ۶۹/۱۲/۱۳ تصریح کرده است که زوج حق ندارد بیش از چهار ماه عمل زناشویی را با زنش ترک کند، در غیر این صورت زوجه می‌تواند با مراجعه به مقامات، مجازات زوج را تقاضا کند (بازگیر ۱۳۷۸، ص ۲۰۷). دیدگاه



نویسنده ی محترم و نیز مفاد رأی فوق و سایر آراء نادری که در این خصوص یافت می شود، اگرچه فی نفسه مطلب صحیحی است لکن بر اساس نظر نگارنده با اصل قانونی بودن جرم و مجازات تعارض دارد. زیرا با مراجعه به اصل ۱۶۷ نمی توان جرم انگاری کرد بلکه در خصوص آن دسته از مسائل و مشکلات عملی که اصل جرم بودن آن در قانون پیش بینی شده باشد لکن در مقام اعمال ابهامات یا خلأهایی دارد می توان به فقه مراجعه کرد.

نتیجه گیری

تاسیس خانواده و احکامی که توسط اسلام به ما رسیده باعث رشد و نمو خانواده‌ها می شود و کسانی که این آداب را رعایت نمی کنند و وظایفی که بر عهده ی هر کدام از آنان است را انجام نمی دهند و از آن سر باز می نهند باعث می شود که رابطه آنان دارای خدشه می شود، و از آن لذتی که می توانستند از زندگی خود ببرند بی بهره بمانند. هدف از تشکیل خانواده و نکاح به غیر از تمتع جنسی که یکی از اهداف اولیه ی ازدواج می باشد رسیدن به آرامش در زندگی در کنار همسر تا هر دو آنها به زندگی مطلوب و به دور از تشویش فکری، به کمال انسانی و پرورش فرزندان صالح برسند.

مرد در خانواده، رئیس خانواده محسوب می شود و وظیفه مدیریت امور مالی، پرداخت نفقه و حراست از کیان خانواده را برعهده دارد، در مقابل زن هم به عنوان عامل آرامش، باید به وظایفی که برای مدیریت خانه و برقراری آرامش در زندگی زناشویی نیاز است، عمل کند. بر همین اساس، همانطور که مرد مسئول تامین مالی خانواده است، زن هم باید از شوهر در وظایف زناشویی تمکین کند؛ اگر مردی به وظایف مالی خود در خانواده عمل نکند و نفقه نپردازد، از نظر قانون مجرم هست و باید مجازات شود، زنی هم که به وظایف خود عمل نکند، «ناشنزه» محسوب می شود و از نفقه محروم است.

رابطه میان حق و تکلیف رابطه دو سویه و غیرقابل تفکیک است که در روابط همه انسانها با یکدیگر حاکم است و توجه به این رابطه دوسویه، زن و شوهر را به سمت تکالیفی که خداوند برایشان در قبال یکدیگر وضع نموده، سوق می دهد. این مسئولیت ها که در دو بعد وظایف مشترک و اختصاصی، از رهگذر وحی و تعالیم انبیا و معصومین به دست ما رسیده است، شامل حسن معاشرت، تلاش در جهت تحکیم مبانی خانواده، تربیت فرزند و وظایف اختصاصی اموری مانند وجوب مدیریت خانواده بر مرد و تمکین از ناحیه زن می شود. اگر اساس رابطه زن و شوهر بر پایه روابط معروف و شایسته، پایه گذاری شود، این مهم، خود زمینه ساز توجه به سایر حقوق یکدیگر خواهد بود؛ به شرط آنکه زن و شوهر هر دو از وظایف و حقوق خود نسبت به همسر آگاهی لازم داشته باشند و فارغ از دستاویز قرار دادن برخی از تفاوت های حقوقی خود با یکدیگر و پذیرش این تفاوتها که مایه جذب و انجذاب آنان می باشد، تعهد برای رعایت آن حقوق را نیز در خود احساس کنند. در چنین شرایطی است که بر اساس سخن الهام بخش قرآن کریم «آنان لباس



یکدیگر خواهند بود که علاوه بر پوشاندن عیوب، زینت بخش یکدیگرند و اساس رابطه شان مودت و رحمتی است که زمینه ساز رسیدن به کمال و رستگاری، سلامت روح و روان فرزندان و تحکیم بخش خانواده و رشد و تعالی جامعه خواهد بود.

برای آنکه رابطه زناشویی با اعمال سلیقه و گرایش های خاص هر یک از زوجین تهدید به گسستن نگردد، در اسلام برای هر یک حقوقی تعیین شده است؛ اما گاه در اثر برخی عوامل، موجباتی فراهم می آید که این حقوق از سوی مرد یا زن یا هر دو نادیده گرفته می شود و به نوعی واگرایی می انجامد که در اصطلاح، نشوز نامیده می شود. نشوز یکی از مباحث مهم قرآنی در حوزه ی مناسبات خانوادگی است و در لغت و فقه امامیه بر خروج زوج یا زوجه از انجام تکالیف زوجیتیشان دلالت دارد. اما در حقوق موضوعه استفاده از لغت و مفهوم نشوز ناقص بوده تعریف و گستره ی صریحی از آن وجود ندارد. این ابهام با وجود اختلاف نظر فقها به ویژه در مصادیق گستره ی نشوز زوجه می تواند سردرگمی قضات، تشتت در آراء دادگا ههای خانواده و افزایش طول مدت دادرسی را به دنبال داشته باشد؛ مانند مسائلی چون اشتغال زنان که منوط به خروج آنها از منزل است و با توجه به اقتضات خانواده در عصر حاضر، تعیین تکلیف آن بر مناسبات زوجین تأثیر بسزایی دارد؛ لذا حتی اگر برای کاربرد اصطلاح نشوز در قوانین، موضوعیتی قائل نباشیم، بیان صریح مختصات تحقق آن، از ملزومات ورود بسنده ی دادگا ههای خانواده به دعوی زوجین به شمار می رود. نشوز به عنوان یک مفهوم کلی دارای مراتبی از شدت و ضعف است و از نظر فقهی برای اصلاح هر یک، راهبردهایی وجود دارد. پاره ای از این راهبردها مربوط به عمل و تکالیف مشترک زوجین در مقابل هم دیگر می باشد، لیکن آنگاه که تدبیر شخصی زوجین در عدم به وجود آمدن نشوز بین آنها کارساز واقع نشد و نازسازگاری به مرتبه شدت آن یعنی شقاق برسد، طبعاً امکان اصلاح از دست آنان خارج است و به وجود عناصر آگاه و خیرخواهی نیازمند است که در جهت به صلاح آوردن گسست موجود مداخله نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

منابع فارسی

- ۱- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۸)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران، نشر نی، چاپ دهم.
- ۲- امامی، سید حسن، (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، تهران، کتاب فروش اسلامی.
- ۳- انصاری، قدرت الله و همکاران، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ه.ش.
- ۴- حبیبی تبار، جواد، (۱۳۸۳)، گام به گام با حقوق خانواده، نشر گام به گام قم.
- ۵- خامنه ای، سید محمد، (۱۳۷۵)، حقوق زن (مقایسه حقوق بشری و مدنی زن در اسلام و اعلامیه حقوق بشر)، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء.
- ۸- جان گری، (۱۳۸۱)، مردان مریخی زنان ونوسی، ترجمه سد رضا نیازی، قم، نجبا.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۰- فرجاد، محمد حسین، (۱۳۷۲)، آسیب شناسی اجتماعی ستیزه های خانواده و طلاق، تهران، منصوری.
- ۱۱- شایگان، دکتر سید علی، (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، به کوشش محمد رضا بندرچی، انتشارات طه، قزوین.
- ۱۲- شهری، غلامرضا و محمد خرازی (۱۳۸۰)، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی، تهران، روزنامه رسمی.
- ۱۳- صفایی و امامی، دکتر سید حسین و اسدالله، (۱۳۸۶)، مختصر حقوق خانواده، انتشارات میزان.
- ۱۴- عمید، حسن، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- کی نیا، مهدی، (۱۳۷۰)، مبانی جرم شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۶- کاتوزیان، دکتر ناصر، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی خانواده، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۷- -----، (۱۳۷۶)، دوره مقدمات حقوق مدنی، تهران، نشر دادگستر.
- ۱۸- -----، (۱۳۷۵)، حقوق مدنی خانواده، جلد اول، تهران، انتشارات بهمن برنا.



۱۹- گرجی، دکتر ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۲۰- لطفی، دکتر اسدالله (۱۳۸۹)، حقوق خانواده، انتشارات خرسندی.

۲۱- محقق داماد، دکتر سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نشر علوم اسلامی، (۱۳۷۹).

۲۲- فرهنگ فاطمیه، اصفهان، نشر مرکز فرهنگی شهید مدرس، (۱۳۶۵).

۲۳- مقدادی، محمد مهدی، ریاست خانواده، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، (۱۳۸۵).

۲۴- مصطفوی، سید جواد (بی تا)، بهشت خانواده، ج ۱، قم، دارالفکر.

۲۵- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، (۱۳۷۶).

۲۶- مؤمن، رقیه سادات (۱۳۹۲)، جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

۲۷- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶)، حقوق خانواده، تهران، مجد.

۲۸- معاونت آموزشی قوه قضائیه (۱۳۸۷)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاههای خانواده، تهران، جنگل.

۲۹- میرخانی، عزت السادات (۱۳۸۰)، رویکرد نوین در روابط خانواده، تهران، انتشارات سفیر صبح.

۳۰- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۱- نوری، دکتر رضا، (۱۳۷۹)، نکاح خانواده (حقوق خانواده در حقوق مدنی)، انتشارات پازنگ، چاپ اول.

۳۲- نهج الفصاحه (۱۳۸۶)، تحقیق، ترجمه و تدوین علی سلیمی، تهران، جمهوری.

۳۳- وفادار، علی، (۱۳۹۰)، حقوق خانواده (حقوق مدنی ۵)، انتشارات وفادار.

منابع عربی

۳۴- قرآن کریم

۳۵- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷)، من لایحضره الفقیه، ترجمه هی علی اکبر و محمد غفاری و صدر بلاغی، تهران، صدوق.

۳۶- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر.

۳۷- اردبیلی، احمد (۱۴۱۶)، مجمع الفائده و البرهان، قم، جامعه ی مدرسین.



- ۳۸-الحلی، جعفر بن الحسن(۱۳۸۹)، شرایع الاسلام. تهران، منشورات الاعلمی.
- ۳۹-بحرانی، یوس فبن احمد(۱۴۰۸)، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۴۰-جبعی عاملی(شهید ثانی)، زی نالدى نبن على(۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ۴۱-جبعی العاملی، زین الدین،(۱۴۲۵)، مسالك الافهام، قم، المعارف اسلامیه، ج ۸،
- ۴۲-حلی (محقق)، جعفر بن حسن(۱۴۰۳)،. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، استقلال.
- ۴۳-خوئی، سید ابوالقاسم(۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم.
- ۴۴-راغب اصفهانی، حسین(۱۴۰۴)المفردات فی غریب القرآن، بیروت.
- ۴۵-سبزواری، علی(۱۴۱۳)مهذب الاحکام، دفتر آیت الله سبزواریفقم.
- ۴۶-الطائی، یحیی(۱۳۸۱)، التعزیر فی الفقه الاسلامی، قم، بوستان کتاب.
- ۴۷-طباطبائی، سید محمدحسین(۱۳۹۱ق)،. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.
- ۴۸-طریحی، فخرالدین(۱۴۱۶)، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی